

The Nature of Iblis: A Philosophical-Exegetical Approach

Esmail Soltani Beirami  / Assistant Professor, Department of Qur'anic Exegesis and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute
soltani@iki.ac.ir

Received: 2025/01/14 - **Accepted:** 2025/05/21

Abstract

Iblis is one of the imperceptible phenomena of the created world, whose nature cannot be comprehended through ordinary means. Utilizing the analytical and descriptive method based on Qur'anic verses, this article elucidates the nature of Iblis from the perspective of the Qur'an and philosophical sources. It concludes that there are three general possibilities regarding his nature: some consider him to be one of the faculties of the soul; a second group emphasizes that he is an angel; and the third view holds that Iblis is a Jinn. Through a comprehensive analysis of the verses and various viewpoints, the author demonstrates an inclination towards the position that Iblis is a Jinn, citing reasons such as the difference in the creation of angels and Jinn, the explicit statements of the Qur'anic verses, and the distinction in their behavior. In another section, the article examines whether Iblis is material or immaterial. It concludes that most Islamic philosophers and theologians consider Iblis and the Jinn to be material beings with an immaterial spirit, possessing a subtle and transparent body capable of changing form and condensing to become visible. Based on Qur'anic verses, Jinn and Iblis were created from fire and possess material characteristics such as progeny, death, and the ability to sin, all of which indicate their material nature. These beings, due to their possession of a subtle body (like condensed air), can interact within the material world but are normally invisible.

Keywords: Iblis, nature of Iblis, Iblis as a Jinn, Iblis as an angel, immateriality of Iblis.

نوع مقاله: مروری

ماهیت ابلیس با رویکرد تفسیری فلسفی

soltani@iki.ac.ir

اسمعیل سلطانی بیرامی  / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

چکیده

یکی از پدیده‌های نامحسوس جهان آفرینش، ابلیس است که شناخت وی از راه‌های عادی میسر نیست. این مقاله با استفاده از روش تحلیل و توصیف آیات به تبیین ماهیت ابلیس از دیدگاه قرآن و منابع فلسفی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که سه احتمال کلی درباره ماهیت وی وجود دارد. برخی وی را یکی از قوای نفس دانسته‌اند. گروه دوم بر فرشته بودن وی تأکید دارند و دیدگاه سوم جن بودن ابلیس است. نویسنده با تحلیل جامع آیات و دیدگاه‌های مختلف، به جن بودن ابلیس گرایش نشان داده و به دلایلی همچون تفاوت فرشتگان و جن در خلقت، تصریح آیات قرآنی و تمایز رفتار آنها استناد می‌کند. در بخش دیگری از مقاله، مادی یا مجرد بودن ابلیس مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده است که بیشتر فلاسفه و متکلمان اسلامی، ابلیس و جن را موجوداتی مادی با روح مجرد می‌دانند که دارای جسمی لطیف و شفاف هستند و قابلیت تغییر شکل و تراکم برای دیده شدن را دارند. بر اساس آیات قرآن جن و ابلیس از آتش آفریده شده‌اند و ویژگی‌های مادی مانند ذریه، مرگ و توانایی گناه کردن دارند که نشان‌دهنده مادی بودن آنهاست. این موجودات به دلیل برخورداری از جسم لطیف (مانند هوای متراکم‌شده) می‌توانند در عالم مادی تصرف کنند، ولی در حالت عادی نامرئی هستند.

کلیدواژه‌ها: ابلیس، ماهیت ابلیس، جن بودن ابلیس، فرشته بودن ابلیس، مجرد بودن ابلیس.

مقدمه

پاسخ داده شده، ولی به تحلیل و بررسی آیات پرداخته نشده است. مقاله «بازتبیین ماهیت و خلقت ابلیس با رویکردی تفسیری - عرفانی» (صنعتی‌نجار، ۱۴۰۰). این مقاله نیز از دیدگاه عرفا به ماهیت ابلیس پرداخته و وی را از شئون وجودی انسان کامل معرفی می‌کند که می‌تواند هم در درون، هم در بیرون انسان باشد. نوآوری مقاله حاضر پرداختن به همه آیات به روش تفسیر موضوعی و نقد و بررسی همه دیدگاه‌ها در ماهیت ابلیس و نیز بحث از مجرد یا مادی بودن وی از نظر فلسفی است. در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی به بیان و بررسی دیدگاه‌های عمده در باب ماهیت ابلیس خواهیم پرداخت و در پایان دیدگاه برگزیده را همراه با ادله و شواهد بیان خواهیم کرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شیطان

در اینکه واژه شیطان از «شطن» مشتق است یا از «شیط» اختلاف وجود دارد. بیشتر لغت‌دانان آن را مشتق از شطن دانسته‌اند. شَطْن به معنای دور شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۴). وجه نامگذاری شیطان به این نام، دور شدن وی از حق یا رحمت بوده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۹). برخی دیگر از لغت‌دانان آن را از «شاط یشیط» به معنای هلاک شدن یا سوختن دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۳۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۴). طبق نظر بیشتر محققان، شیطان، علم نبوده، بلکه وصف یا اسم جنس است و به هر فرد تبهکار، متمرّد و طغیانگر، اعم از آنکه از جن باشد یا انسان یا جنبندگان دیگر اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۴). آیه شریفه «شَیَاطِینَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ» (انعام: ۱۱۲) مؤید این برداشت است. گرچه بر اساس نظر محققان هر فرد تبهکاری شیطان است، ولی در بیشتر کاربردهای قرآنی این دو واژه به جای هم به کار رفته اند که دلیل بر تطبیق شیطان بر ابلیس است. برای مثال، در آیه ۳۴ بقره از سجده نکردن ابلیس بر آدم سخن به میان آمده و در ادامه (آیه ۳۷ بقره) به جای ابلیس از واژه شیطان استفاده شده است (آیات

در جهان هستی غیر از موجودات و پدیده‌های محسوس و ملموس، موجودات غیرمحسوس نیز وجود دارند که شناخت آنها از راه‌های عادی میسر نیست و وجود آنها به واسطه راه فراعادی (وحی) اثبات شده است، یکی از آن موجودات مسئله ابلیس و حقایق مربوط به آن است. آنچه که مسلم است اینکه وی در جمع فرشتگان بوده و فرمان الهی مبنی بر سجده بر آدم را دریافت می‌کند، ولی به دلیل استکبار و سرپیچی از این فرمان از جمع فرشتگان رانده می‌شود. راجع به ماهیت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی آن را به یکی از قوای نفس انسان تطبیق داده، برخی با استناد به وجودش در جمع فرشتگان باور به فرشته بودن وی را تأیید می‌کنند. گروهی با تمسک به آیاتی وی را از جنیان می‌دانند. در همین حال برخی فیلسوفان وی را مجرد و برخی مادی می‌دانند. با توجه به مطالب فوق این سؤال مطرح می‌شود که ماهیت ابلیس چیست؟ و آیا از قوای درونی انسان است یا موجودی عینی است؟ در صورت دوم، آیا فرشته است یا از جن؟ همچنین آیا وجودی مادی دارد و یا مجرد؟ با توجه به نقشی که این موجود مرموز در گمراهی انسان ایفا می‌کند، شناخت ماهیت وی می‌تواند در کمرنگ کردن نقش وی در اغواگری انسان مؤثر باشد و از این نظر تحقیق در این موضوع ضرورت دارد. از سوی دیگر، کنجکاوی بشر در علوم ماورایی و ناتوانی علوم تجربی در شناخت این موجود، بررسی آن را از منابع معتبر دینی ضروری می‌نماید؛ چراکه فقدان آگاهی معتبر در این زمینه می‌تواند بشر را به سمت گرایش‌های فاسد و خرافی بکشاند و جوامع را با مشکلاتی مواجه نماید. ازین رو با مراجعه به آموزه‌های نقل (قرآن) و عقل (فلسفه) به بیان ماهیت وی می‌پردازیم.

در ارتباط با پیشینه این نوشتار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مقاله «ماهیت ابلیس» (صالحی، ۱۳۸۷). در این مقاله به بررسی دو دیدگاه فرشته بودن ابلیس و فرشته نبودن وی پرداخته شده و در پایان به این نتیجه رسیده است که وی از طایفه جن است، ولی اولاً همه آیات را بررسی نکرده‌اند و به اصطلاح به روش تفسیر موضوعی پیش نرفته است. ثانیاً به ماهیت وی از جهت مجرد یا مادی نپرداخته است.

مقاله «ماهیت ابلیس از نگاه قرآن» (طاهریان دهکردی و امیدوار، ۱۳۹۱). در این مقاله تنها در دو صفحه به اشکالاتی که شیخ طوسی و شیخ طبرسی در خصوص ملک بودن ابلیس بیان داشته‌اند

دیگر عبارت‌اند از: بقره: ۱۶۸، ۲۰۸ و ۲۶۸؛ آل عمران: ۳۶، ۱۵۵ و ۱۷۵ و...). مقصود نویسنده از شیطان در این مقاله نیز همان ابلیس است.

۱-۲. ابلیس

«ابلیس» نام خاص (علم) برای موجودی است که از فرمان خدا سر باز زد و از درگاهش رانده شد. در قرآن کریم لفظ ابلیس، به عنوان اسم خاص به کار رفته است، در اینکه واژه «ابلیس» مشتق است و یا جامد، اختلاف نظر وجود دارد. تعدادی از لغت‌شناسان آن را واژه‌ای عربی و مشتق از «ابلاس» به معنای یأس و ناامیدی از خیر یا رحمت خدا دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۲، ص ۳۰۴؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۰). اما برخی محققان آن را واژه‌ای غیرعربی دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۳؛ بلاسی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۰؛ جفری، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴) که به دلیل عجمیت و علمیت غیرمنصرف شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۸)، اما اینکه در احادیث در قالب «ابالسه» جمع بسته شده (طبری آملی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۷۱) و نظر به ریشه و معنای لغوی آن بوده است.

نتیجه‌ای که از مفهوم‌شناسی این دو واژه به دست می‌آید این است که «ابلیس» به معنای ناامید از رحمت خداوند، به موجودی که از دستور خدا بر سجده به آدم سرپیچی کرد و همواره درصدد اغوای انسان بوده و هست، اختصاص دارد. واژه «شیطان»، به معنای موجود شریر و تبهکار، گرچه طبق معنای لغوی اختصاص به ابلیس ندارد، ولی در بیشتر کاربردهای قرآنی بر ابلیس تطبیق یافته است.

۱-۳. جن

از آنجاکه در موضوع ماهیت ابلیس یکی از دیدگاه‌های مهم، جن بودن ابلیس است. بررسی مفهوم جن نیز لازم به نظر می‌رسد. «جِن» از ریشه جنن به معنای پوشیدن و پوشاندن است. طبق گفته راغب اصفهانی، اصل جن، پوشاندن چیزی از حس است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۰۳) و این معنا در تمام کاربردهای این واژه مثل جن (موجود پوشیده از حواس)، جنت (باغ پوشیده از درختان)، مجنون (فردی که عقلش پوشیده شده) و جنین (فرزندی که در بطن مادر است) وجود دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۲۱). مقصود از این واژه در مقاله، موجودی پوشیده از حواس است.

۲. دیدگاه‌ها درباره ماهیت ابلیس

درباره ماهیت ابلیس آنچه مسلم است، این است که وی فردی جسمانی محسوس همانند انسان و حیوان نیست که به چشم دیده شود. از این نظر ماهیت و حقیقت آن نیازمند بررسی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷۹). سه دیدگاه عمده در باب ماهیت ابلیس در میان دانشمندان وجود دارد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

۲-۱. یکی از قوای نفس

یکی از دیدگاه‌ها در ماهیت ابلیس، تطبیق آن بر یکی از قوای نفس انسانی است. این دیدگاه که درواقع به معنای انکار وجود ابلیس در خارج است، طرف‌دارانی دارد. البته باورمندان به این دیدگاه در بیان اینکه شیطان کدام قوه نفس است هم‌داستان نیستند. برخی آن را قوه دعوت‌کننده به شر و فساد از انسان می‌دانند. اخوان الصفا، شیاطین جن را نفوس شرور مفارق از بدن می‌دانند. این نفوس مادامی که از بدن مفارقت ننموده‌اند بالقوه شیطان‌اند، وقتی مفارقت نمودند بالفعل شیطان می‌شوند (اخوان الصفا، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۸۱). میرداماد در این باره می‌گوید: برخی فلاسفه شیطان را قوه متخیله در درون انسان می‌دانند که بر عقل غالب است (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۴۰۴). فخر رازی نیز به نقل از برخی فلاسفه، نفوس ناطقه بشری را که از بدن مفارقت کرده، در صورتی که خیر باشد فرشته نامیده و در صورتی که شر باشد شیاطین خوانده است، البته با این تفاوت که اولی در خدمت نفس ناطقه انسان و دومی منازع جوهر عقل است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۸۱). تفتازانی در شرح المقاصد به نقل از برخی دیگر از آنان می‌نویسد: شیاطین همان قوای متخیله انسان هستند که بر قوه عاقله مستولی شده و آن را از توجه به جناب قدس و اکتساب کمالات عقلیه بازمی‌دارند و به اتباع شهوات و لذات حسیه متمایل می‌سازند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۶۶). فیض کاشانی، اتحاد شیطان و فرشته را با نفس انسان و اینکه این سه اشیایی خارج از وجود انسان نیستند را دیدگاه برخی از اهل معرفت دانسته است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۲). صدرالمتألهین نیز اتحاد نفوس فاضل بشری با فرشته و نفوس خبیث شرور با جن را دیدگاه گروهی از نصاری می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۰۴). در آثار صوفیه نیز از نفس اماره با لفظ ابلیس تعبیر شده و حتی گاهی نفس و ابلیس به یک معنا به کار رفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۹۹) که حاکی از وجود خارجی نداشتن ابلیس و اتحاد آن با نفس اماره است. طبق گفته

از امور محسوس نیست، از این رو دیده نمی‌شود و چنین دیده‌نشدن دلیلی بر وجود نداشتن نمی‌شود.

۲-۲. از جنس فرشتگان

به باور برخی از مفسران، ابلیس از طایفه «جن» و جن از جنس فرشتگان است؛ بدین معنا که فرشتگان به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، گروهی از آنها به اسم «جن» نامیده می‌شوند و ابلیس از آنهاست صاحب المنار، علی‌رغم اینکه با استناد به آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف: ۵۰)، ابلیس را یکی از جن دانسته، ولی با این باور که جن، صنفی از فرشتگان است، به هم نوع بودن ابلیس با فرشتگان نظر داده است و در ذیل آیه ۳۴ بقره می‌نویسد: ابلیس فردی از فرشتگان است و دلیلی نداریم که میان فرشتگان و جن اختلاف ذاتی باشد، بلکه اختلاف میان آنها تنها در صنف و وصف است. بنابراین جن صنفی از فرشتگان است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۵). سعید بن جبیر به نقل قرطبی بر آن است که اصولاً جنیان یکی از اسباط فرشتگان هستند که از آتش آفریده شده‌اند و ابلیس از آنان است و بقیه فرشتگان از نور خلق شده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۴). طبق گفته وی فرشتگان و جن از یک حقیقت‌اند، افراد نخبه و ممتاز آنان فرشته و افراد پایین دست آن جن محسوب می‌شوند.

شیخ طبرسی نیز ذیل آیه ۳۴ بقره این قول را از ابن عباس و ابن مسعود و قتاده نقل کرده و می‌گوید: مختار شیخ طوسی نیز همین است و همین قول را منتسب به امام صادق علیه السلام می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸). صاحب جامع‌البیان پس از نقل روایاتی از ابن عباس، ابلیس را یکی از اسباط فرشتگان می‌داند که از آتش آفریده شده است و بقیه فرشتگان از نور خلق شده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۸). آلوسی این نظر را به بیشتر صحابه و تابعان نسبت داده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۱). در ادامه به ادله باورمندان به فرشته بودن ابلیس پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. تعبیر از ملائکه با واژه جن

یکی از ادله کسانی که ابلیس را از جنس فرشتگان می‌دانند آیه ۱۵۸ صفات است که می‌فرماید: «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتَ الْجَنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُخْضَرُونَ». روی سخن در آیه شریفه با مشرکان

اینان شیطان همان نفس بداندیش (نفس اماره یا قوه شهویه و غضبیه و یا مرتبه‌ای از روح انسان) است که از درون، انسان را به انحراف و گمراهی سوق می‌دهد و موجب لغزش و سقوط وی می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ج ۸، ص ۳۷؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

بررسی

طبق نظر بیشتر دانشمندان هیچ شکی در وجود خارجی ابلیس وجود ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۸۵). برخی از آنان بر وجود چنین موجودی ادعای اجماع نموده و یا این باور را مورد اتفاق همه عقلا و انبیاء دانسته‌اند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۶۶). علامه طباطبائی با اذعان به وجود خارجی و حقیقی ابلیس، منشأ دیدگاه یادشده را مادی‌گرایی باورمندان به آن می‌داند، مادی‌گراها همه چیز را با عینک مادیت می‌بینند. از این رو معنویات و ماورای طبیعت برایشان مفهومی ندارد. این دیدگاه نظریه جدیدی نبوده، بلکه تجدید یک فرضیه قدیمی است. قدمای متکلمان بر این باور بوده‌اند که اموری مانند جن [و ابلیس]، اموری مادی بوده، ولی دست حس و تجربه بدان نمی‌رسد. وقتی اساس علم، به حس و تجربه مبدل شد اهل دانش (تجربه‌گرایان) حقایق نامبرده را به عنوان امور مادی انکار کردند؛ چراکه با چشم معمولی و نیز با چشم مسلح مانند تلسکوپ قابل رؤیت نبودند. اینان برای اینکه یکسره زیراب دین را نزنند، و از سوی دیگر، علم قطعی خود را مخدوش نسازند، حقایق نامبرده را به امور مادی برگرداندند. درحالی که امور یادشده اموری خارج از طبیعت است و علوم طبیعی راهی به درک آن ندارد. از این رو اگر علوم طبیعی در آن ورود پیدا کند، اثباتاً و نفیاً نمی‌تواند آن را درک کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۸). امام خمینی علیه السلام نیز در رد دیدگاهی که ابلیس را جنبه سوئیّه انسان دانسته می‌نویسد: جنبه سوئیّه صورت موهومه عاری از حقیقت و خالی از تحقق و واقعیت بوده و از دام‌های ابلیس است که انسان را سرگرم به آن می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰). اما اینکه تجربه‌گرایان، دیده نشدن ابلیس را دلیل بر وجود نداشتن وی دانسته‌اند، در جواب باید گفت: تلازمی میان وجود داشتن و دیده شدن نیست، رویت مانند هر کار دیگر شرایطی لازم دارد که در صورت تحقق آن، اتفاق می‌افتد و در صورت عدم تحقق، غیرممکن می‌شود و از آنجاکه چشم انسان تنها قادر به دیدن امور محسوس است و ابلیس

قریش است که بر این باور بودند که فرشتگان دختران خدایند، این باور در آیات متعددی مانند: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ» (طور: ۳۹) و «أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى» (نجم: ۲۱) مردود اعلام شده است. آیه محل بحث در مقام توییح آنان، به جای آنکه باور به رابطه نسبی میان فرشتگان و خداوند را زیرسؤال ببرد و بفرماید چرا میان خداوند و فرشتگان رابطه نسبی برقرار می‌کنید، می‌فرماید چرا آنان میان خداوند متعال و جن رابطه نسبی برقرار می‌کنند؟ از آنجاکه آنان میان فرشته و خدا نسبت قرار داده بودند، معلوم می‌شود فرشته همان جن است، با این تفاوت که در برخی آیات از آنان با عنوان ملائکه و در این آیه با واژه جن یاد شده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۶۵). دلیل نامگذاری ملائکه به جن، مخفی بودن آنان از چشم مردم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۱۹).

بررسی

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: برخی مشرکان مانند وثنی‌های برهمنی، بودایی‌ها و صابئین آلهه بسیاری از جمله فرشتگان و جن را می‌پرستیدند و به زن بودن آنان باور داشتند و درواقع جن و فرشته را دختران خدا می‌دانستند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۲۷۵). چنان‌که فخر رازی می‌نویسد: این احتمال وجود دارد که برخی از کفار همانند آنچه درباره فرشتگان قائل بودند که آنان را دختران خدا می‌پنداشتند، درباره جن نیز باور داشتند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۹). بنابراین معنای آیه این است که مشرکان میان خدای متعال و جن رابطه نسبی (ولادت) برقرار می‌کردند و آنان را می‌پرستیدند و آیه در رد چنین دیدگاهی نازل شده است. چنان‌که سیاق آیه مؤید این برداشت است؛ چراکه در ادامه آیه می‌فرماید: جن می‌دانند که برای حساب و عذاب نزد خداوند حاضر خواهند شد، جن بنده و مملوک خداوند هستند و نسبت‌شان با خداوند نسبت مملوک و مالک است و نه ولادت و کسی که مملوک باشد شایستگی پرستش ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۱۷۳). از این سخن استفاده می‌شود برخی مشرکان میان فرشتگان و خداوند رابطه نسبی برقرار کرده و آنان را دختران خدا می‌دانستند. برخی دیگر چنین رابطه‌ای را میان خداوند و جن برقرار می‌کردند و آیه شریفه در رد و توییح گروه دوم نازل شده است. بنابراین ارتباطی با گروه نخست که فرشتگان را دختران خداوند می‌پنداشتند، ندارد.

۲-۲-۲. امر به سجده بر آدم همراه با فرشتگان

دلیل دیگر کسانی که ابلیس را از جنس فرشتگان دانسته‌اند، سیاق آیاتی است که از خودداری وی از سجده بر آدم خبر داده‌اند «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴). سیاق این آیه و آیات مشابه (حجر: ۳۰ و ۳۱)، نشان می‌دهد که ابلیس از جنس فرشتگان بود؛ زیرا در این آیات، ابلیس از فرشتگان استثنا شده است و اصل در استثنا، متصل بودن آن است (استثنایی که در آن مستثنا از جنس مستثنی‌منه بوده و در آن داخل است). البته در صورتی که قرینه‌ای بر منقطع بودن استثنا وجود داشته باشد می‌توان آن را منقطع دانست، درحالی‌که نه تنها قرینه‌ای بر آن در آیه نداریم، به‌عکس اگر استثنا را از نوع منقطع بدانیم و ابلیس را از جنس فرشتگان ندانیم، فرمان خداوند شامل وی نخواهد شد و خودداری از سجده، تمرد به حساب نمی‌آید و عتاب وی درست نخواهد بود و حتی ابلیس می‌توانست بگوید: خطاب امر متوجه من نبود تا اطاعت کنم (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۲۹).

بررسی

جن دانستن ابلیس، منافاتی با استثنای متصل ندارد و قابل جمع با آن است؛ زیرا ممکن است دستور سجده با لفظ «وَأِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» از باب تغلیب بوده، چون بیشتر مخاطبان فرشته بودند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۳) و ممکن استدلال شمول لفظ ملائکه بر ابلیس به‌خاطر عبادت زیاد باشد؛ یعنی وی به حدی عبادت کرده بود که در زمره فرشتگان قرار گرفته بود، از این‌رو خطاب به سجده متوجه همه کسانی بود که در زمره فرشتگان بودند، البته این امتحان الهی باطن وی را آشکار کرد. چنان‌که علامه طباطبائی ظهور آیات را موافق با استثنای متصل دانسته و امر به سجده را متوجه مقام قدس (نه افراد فرشته و ابلیس) می‌داند و از آنجاکه ابلیس قبل از تمردش به مقام قدس راه یافته بود، امر به سجده همراه با فرشتگان متوجه وی نیز بوده است، ولی پس از تمرد حسابش از آنان جدا شده و خضوع بندگی را از دست داده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۳). بر اساس روایات (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۹)، فرشتگان، ابلیس را از خود می‌پنداشتند لیکن خداوند او را می‌شناخت و با تحریک تعصب او آنچه در نفس داشت را آشکار کرد، از این‌رو شیطان صراحتاً اعلام کرد: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۵۹). در روایت دیگری در تفسیر عیاشی،

بنده نمی‌بینند، از این رو از این جهت نظیر مخلصان هستند و از جمله «لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ» نیز استفاده می‌شود فرشتگان تابع اراده خداوند هستند و در «هم بامر یعملون» مقدم شدن «بامر» بر متعلق خودش (یعملون) افاده بر حصر می‌کند. بنابراین آنان تنها به امر خداوند عمل می‌کنند. بنابراین آنان در فعل و قول تابع خداوند هستند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۷۵).

بر این اساس نمی‌توان ملتزم شد که ابلیس از جنس فرشتگان باشد، از این رو اطلاق «ملک» بر وی اطلاق حقیقی نبوده، بلکه از باب مجاز است. ابلیس به خاطر بندگی و اطاعت و قرب به پروردگار در صف فرشتگان و یا مقام قدس جای گرفته بود. از این رو در کلام امیرمؤمنان علیه السلام واژه «ملک» بر وی اطلاق شده است. چنان که علامه مجلسی در توضیح این فقره از خطبه می‌نویسد: مقصود حضرت این است که در ظاهر فرشته بود (نه درواقع)؛ زیرا در آسمان و همراه با فرشتگان بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۴۷۷).

۲-۳ از جنس جن

دیدگاه مشهور میان متکلمان و مفسران شیعه و اهل سنت از جمله معتزله آن است که ابلیس از جنس فرشتگان نبوده، بلکه از جن است. شیخ مفید، جن بودن ابلیس را دیدگاه امامیه دانسته و می‌نویسد: روایات از امامان علیهم السلام در حد متواتر بر این مطلب دلالت دارد (رک. طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۴۴). گرچه ضمن بررسی ادله باورمندان به فرشته بودن ابلیس، به برخی دلایل جن بودن وی نیز اشاره شد، ولی لازم است ادله باورمندان به جن بودن ابلیس به‌طور مستقل نیز هرچند گذرا مورد بازبینی قرار بگیرد.

۲-۳-۱. تصریح بر جن بودن ابلیس در آیات

یکی از ادله کسانی که ابلیس را از جنس جن دانسته‌اند، آیه ۵۰ کهف است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ». بر اساس این آیه، هنگامی که خداوند دستور سجده بر آدم را صادر کرد، فرشتگان اطاعت نموده و سجده کردند، ولی ابلیس سجده نکرد. در ذیل آیه آمده است: «كَانَ مِنَ الْجِنِّ»، باورمندان به جن بودن ابلیس آیه را صریح در این امر دانسته‌اند؛ چراکه اطلاق لفظ جن، اشاره به جنس ابلیس دارد و بر اساس ادبیات اگر آیه در

راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد آیا ابلیس از فرشتگان بود یا مأمور به انجام برخی امور آسمانی شده بود؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: ابلیس از فرشتگان نبود، ولی فرشتگان وی را از جنس خود می‌پنداشتند، و خدا می‌دانست که او از آنها نیست و در آسمان نیز مأموریت، شخصیت و احترامی نداشت. در ادامه روایت، از امام علیه السلام سؤال می‌شود که چگونه می‌توان وی را از فرشتگان ندانست، درحالی که خداوند به فرشتگان امر کرد بر آدم سجده کنند و ابلیس را استثنا نکرد؟ حضرت در جواب می‌فرماید: این خطاب همانند خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است که شامل منافقان هم می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۳). علامه طباطبائی پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این روایت در رد روایاتی است که ابلیس را از فرشتگان و یا خازن آسمان پنجم یا خازن بهشت دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۶۳).

۲-۳-۲. استفاده از لفظ «ملک» برای ابلیس در خطبه قاصعه نهج البلاغه

دلیل دیگر بر فرشته بودن جن، استناد به خطبه قاصعه امیر المؤمنین علیه السلام است که در سخن برخی دانشمندان دیده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۱۵؛ بروجردی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۶۴). آن حضرت در این خطبه برای ابلیس از لفظ «ملک» به معنای فرشته تعبیر نموده و می‌فرماید: «كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أُخْرِجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۲، ص ۲۸۷)؛ هرگز ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در برابر کاری که به‌خاطر آن فرشته‌ای را از بهشت رانده است.

بررسی

از آیات قرآن و سخنان دیگر امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه به‌طور حتم دو نکته استفاده می‌شود: یکی اینکه ابلیس در سجده نکردن بر حضرت آدم مرتکب گناه شده (بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ کهف: ۵۰؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱، ص ۴۲)، دوم اینکه فرشتگان پاک و معصوم‌اند و امکان صدور گناه از ایشان منتفی است (انبیاء: ۲۷؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه اشباح، ص ۱۲۹). چنان که علامه طباطبائی از آیه شریفه «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِ يَعْْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۶-۲۷) مصونیت فرشتگان در فعل و قول را استفاده نموده است؛ زیرا از اینکه فرشتگان را عباد خداوند خوانده، با اینکه همه عباد او هستند چنین نتیجه می‌گیرد که آنان خود را جز

مقام مجازگویی باشد، باید قرینه‌ای همراه آن باشد، درحالی‌که چنین قرینه‌ای وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۹). البته ماتریدی از مفسران اهل سنت (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۲۴) و برخی دیگر «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» را به معنای «صار من الجن»، یعنی از جنیان گردید، دانسته‌اند (نسفی، ۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۱). طبق این گفته، ابلیس پیش از امر به سجده از فرشتگان بود، ولی پس از استکبار از جنیان شد. همان‌گونه‌که در جای دیگر در مورد ابلیس گفته شده «كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، یعنی با استکبار از کافرین گردید. در پاسخ می‌توان گفت معصیت خداوند و مخالفت دستور او ماهیت شخص را تغییر نمی‌دهد. بنابراین آیه صریح در جن بودن ابلیس دارد.

۲-۳-۲. همانندی ابلیس و جن در خلقت از آتش

قرآن با صراحت ماده آفرینش جن را آتش معرفی می‌کند: «وَ الْجَانُّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷)؛ جان را از پیش، از آتش زهرآگین آفریدیم. مقصود از «نار» یا همین آتشی است که در اثر ترکیب اجسام سوختنی با اکسیژن به وجود می‌آید یا چیزی شبیه به آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۲). درباره ابلیس نیز بر آفرینش از آتش تصریح شده است: «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲). درحالی‌که نه تنها هیچ آیه‌ای از قرآن درباره ماده خلقت فرشتگان به آتش اشاره نکرده است، بلکه در بعضی روایات مبدأ خلقت فرشتگان «نور» و در بعضی دیگر از «ریح» توصیف شده است و این، دلیل تغایر جنس ملائکه و ابلیس است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۳۸).

۳-۲-۳. تفاوت‌های ابلیس با فرشتگان در آیات

دلیل سوم باورمندان به جن بودن ابلیس تفاوت‌هایی است که قرآن کریم میان ابلیس و فرشتگان بیان کرده است، یکی از این تفاوت‌ها این است که بر اساس دلالت صریح آیات، ابلیس از دستور خداوند تمرد کرد و استکبار ورزید: «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۳۴)، «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» (کهف: ۵۰) و نیز، ر.ک. طه: ۱۱۶؛ ص: ۷۴). درحالی‌که فرشتگان موجوداتی شریف و گرمی هستند، کار آنان واسطه‌گری میان خدای متعال و عالم محسوس است و نیز در آنان نافرمانی و عصیان راه ندارد. چنان‌که فرمود: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷).

به عبارت دیگر، آنان اراده مستقلی از خداوند ندارند که بتوانند غیر آنچه خدا اراده کرده را اراده کنند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۱۲). آیه دیگری که به صراحت از تفاوت و غیر هم بودن فرشتگان و جن خبر داده آیه ۴۰ و ۴۱ سبأ است که می‌فرماید: «وَ يَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ». طبق این آیه در روز قیامت هنگامی‌که خداوند از فرشتگان می‌پرسد آیا اینان (مشرکان) شما را می‌پرستیدند و شما رضایت به این کار داشتید؟ فرشتگان در ضمن نفی رضایت خود از معبود مشرکان بودن، عرضه می‌دارند که ما به غیر از تو ولی‌ای برای خود نمی‌شناسیم، بلکه آنان جن را می‌پرستیدند و جن نیز به این پرستش رضایت داشتند. از این گفت‌وگو استفاده می‌شود که جن و فرشتگان هم‌نوع نبوده و تفاوت اساسی میان آن دو برقرار است (صدرالمآلهین، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴).

۳-۲-۴. تصریح بر جن بودن ابلیس در روایات

روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام بر جن بودن ابلیس تصریح دارند، ازجمله اینکه جمیل بن دراج از امام صادق علیه‌السلام پرسید: آیا ابلیس از ملائکه بود یا کاری از آسمان را بر عهده داشت؟ آن حضرت فرمود: از ملائکه نبود و کاری از آسمان نیز به عهده نداشتند، از جن بود، ولی همراه فرشتگان بود و فرشتگان چنین می‌پنداشتند که او از آنهاست؛ و خدا می‌دانست که از آنان نیست و چون به سجده مأمور شد، از او واقع شد آنچه واقع شد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۴).

۳. مجرد یا مادی بودن ابلیس

درباره مجرد یا مادی بودن جن و ابلیس، در آیات و روایات مطلب روشنی وجود ندارد. با مروری بر سخنان متکلمان و فلیسوفان معلوم می‌شود آنان نیز در این زمینه اختلاف‌نظر دارند. گروهی جن و ابلیس را مانند فرشتگان موجودی مجرد می‌دانند و گروه دیگر بر مادی بودن جن و ابلیس نظر دارند که در ادامه به بررسی دو دیدگاه خواهیم پرداخت:

۳-۱. مجرد تام مانند فرشتگان

گروهی از فلاسفه ابلیس را از جنس جن دانسته‌اند که همانند فرشتگان مجرد است. تفتازانی در شرح مقاصد می‌گوید: قائلان از فلاسفه به وجود جن و شیاطین گمان کرده‌اند که آنها جواهر

بررسی

ادله‌ای که علامه طباطبائی بر مجرد بودن جن و فرشتگان بیان داشته، دلالت بر روح مجرد داشتن آن دو می‌کند، ولی حداقل در جن، ملازم با تجرد تام وی نیست، ممکن است جن همانند انسان موجود مادی باشد ولی روح داشته باشد و همه این نسبت‌ها مربوط به روح وی باشد.

۳-۲. موجود مادی دارای روح مجرد

بیشتر فلاسفه ضمن قبول وجود خارجی شیطان، وی را موجودی مادی دارای روح مجرد می‌دانند. طبق این باور جن و از جمله شیطان، حیوان ناطق هوایی است که جرم شفافی دارد و از شأنش تشکل به اشکال مختلف است (ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۱۰۲-۱۰۳). فلاسفه معاصر نیز جن و ابلیس را از سنخ مجرد برزخی و نه تام می‌دانند که به کالبد ناریه تعلق یافته است و به همین دلیل از قدرت بیشتر برخوردار است و قادر بر تصرف در عالم مادی است (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷-۳۳۹؛ میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۴۰۳). صدرالمتألهین نیز معتقد است هیچ جسمی که آن را نوعی از لطافت و اعتدال باشد نیست، جز آنکه آن را روحی درخور آن و نفسی که از مبدأ فعال بر آن اضافه شده است. ایشان جن را دارای بدنی لطیف، مانند هوا می‌داند که به جهت کمی تراکم قابل رؤیت نیست، اما در صورتی که متراکم شود، مانند ابر دیده می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹). ایشان همچنین می‌نویسد: «ممکن است علت ظهور صورت پنهانی (جن) در برخی اوقات آن باشد که آنان بدن‌های لطیفی دارند که در لطافت و نرمی متوسط بوده و پذیرای جدایی و گرد آمدن است و چون گرد آمده و متکاثف شد، قوام آن ستر شده و مشاهده می‌گردد و چون جدا گشت قوامش نازک و جسمش لطیف گشته و از دیدگان پنهان می‌گردد، مانند هوا (بخار) که چون تکاثف یافته و به صورت ابر درآمد مشاهده می‌گردد و چون به لطافت خود بازگشت دیده نمی‌گردد» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ص ۱۸۶).

شیخ مفید نیز مشابه همین بیان را دارد ایشان بر این باور است که به دلیل رقیق بودن جسم جن و ابلیس در حالت عادی، امکان رؤیت وجود ندارد، ولی در حالت تمثّل، چنین امکانی وجود دارد؛ چراکه در آن حال اجزای آنها جمع شده و برخی جواهر آنها با تکیه به برخی دیگر تراکم می‌یابد و همین امر امکان رؤیت را برای دیگران فراهم می‌سازد، بسان هوا (بخار) که وقتی از هم متفرق است، دیده نمی‌شود، ولی در حالت تراکم بدون اینکه از اعیان و

مجرده‌اند، بی‌آنکه متعلق به اجسام باشند، می‌توانند در اجسام عنصری تصرف و تأثیر داشته باشند (تفتازانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۶۶). میرداماد از فلاسفه معاصر شیخ بهایی نیز می‌گوید: «به اعتقاد حکمای اسلام، جن نه جسم است و نه جسمانی، بلکه موجودی مجرد و مخالف با ماهیت نفوس بشری است که به پیکری آتشی و هوایی (غیرعنصری) تعلق می‌گیرد، و قدرت بر تصرف در این عالم را دارد (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۴۰۳). علامه مجلسی این دیدگاه که جن و شیاطین مجرد از جسمیت و موجودات غیرمتحیز و غیرحال در متحیز هستند، قول بیشتر فلاسفه دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۳۲۱). علامه طباطبائی شیطان را از طایفه جن و از امور مسلم آیین اسلام، بلکه همه ادیان می‌داند که در آیات و روایات فراوانی ویژگی‌های شگفتی برای این مخلوق بیان شده است. اسلام دو گونه موجودات نامحسوس به اثبات می‌رساند که بر همه عالم گمارده شده‌اند؛ یک قسم از آنها به خوبی‌ها و نیکی‌ها هدایت نموده و برکات را نازل می‌کنند که «فرشته» نامیده می‌شوند و قسم دوم به بدی‌ها، گناهان و نافرمانی دعوت می‌نمایند که با عنوان «شیطان و فرزندان او» یاد می‌شود (طباطبائی، ۱۹۹۹، ص ۱۵۰-۱۵۱). این مفسر بزرگ با استفاده به براهینی که در تجرد فرشتگان بیان کرده‌اند، شیاطین را مانند فرشتگان غیرمادی می‌داند و می‌نویسد: «أن الشیاطین مفارقة الوجود للمادة والوجه المذكورة فی تجرد الملائكة جار فی الشیاطین» (طباطبائی، ۱۹۹۹، ص ۱۵۲). ایشان در تأیید این دیدگاه به برخی آیات که به نوعی به وجود ادراک در ابلیس نظر دارد استناد می‌کنند، آن آیات عبارتند از: آیات حاکی از وسوسة ابلیس و شیطان در قلب انسان: «الَّذِی یُوسُوسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ» (ناس: ۵)، وعده دادن و ایجاد آرزو توسط شیطان در انسان: «یَعِدُهُمْ وَ یَمْنِیْهِمْ وَ مَا یَعِدُهُمُ الشَّیْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اعراف: ۱۶-۱۷)، وحی شیطان به دوستان خود: «وَ اِنَّ الشَّیَاطِیْنَ لَیُوحُوْنَ اِلَیْ اَوْلِیَائِهِمْ» (اعراف: ۲۷)، هجوم همه‌جانبه به انسان: «لَا تُقَدَّرَنَّ لَهُمْ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِیْمُ ثُمَّ لَا تَنْهَیْهُمْ مِنْ بَیْنِ اَیْدِیْهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ اَیْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ» (اعراف: ۱۶-۱۷)، و جلوه‌گری و فریب دادن این موجود مرموز: «الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ اَمْلٰی لَهُمْ» (محمد: ۲۵)، همه این آیات مربوط به رابطه شیطان با روح انسان است که تنها با بعد مجرد وی تناسب دارد (طباطبائی، ۱۹۹۹، ص ۱۵۲).

قبل باشد، همان گونه که منشأ اولیه آدم از خاک بوده، ولی در انسان های بعد از موادی است که از خاک تولید شود.

۲-۳-۲. انجام گناه

وجود مجرد به دلیل عقل محض بودن و فقدان شهوت، مرتکب گناه و معصیت نمی شود، اما وجود مادی به دلیل برخورداری از شهوت، مرتکب خطا و گناه می شود. بر این اساس، فرشتگان معصوم از گناه اند، اما انس و جن مصون از معصیت نیستند. چنان که امیر مؤمنان (ع) در روایتی به ترکیب انسان از عقل و شهوت که دو گرایش متضاد فرشته ای و حیوانی (آسمانی و زمینی) است و عقل محض بودن فرشته تصریح می کند (ر.ک. صدوق، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۵). از آنجا که مطابق آیات شریفه، ابلیس در داستان سجده بر آدم بر خدا عصیان ورزید (بقره: ۳۴؛ ص: ۷۴؛ کهف: ۵۰)، نمی تواند از سنخ وجود مجرد و عقل محض باشد، بلکه مجرد مثالی یا دارای ماده خواهد بود.

۳-۳-۳. نسبت دادن خواص مادی به ابلیس در قرآن

با تأمل در آیات مربوط به ابلیس درمی یابیم که قرآن خاصیت ها و ویژگی هایی به ابلیس نسبت می دهد که با وجود مادی بیشتر تناسب دارد، برای مثال وجود ذریه و مرگ؛ در یک آیه برای شیطان ذریه ذکر کرده: «أَفَتَخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف: ۵۰)، و در جای دیگر، مهلت خواستن از مرگ که به معنای محدودیت حیات در دنیا است به وی نسبت داده است: «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۷-۳۸). از مجموع اینها می توان بر مادی بودن ابلیس استدلال کرد؛ زیرا مهلت خواستن از مرگ به معنای محدودیت حیات در دنیا است و این با ماده سازگار است. همچنین وجود ذریه تناسبی با مجرد تام بودن وی ندارد.

نتیجه گیری

۱. یکی از موجودات غیر محسوس جهان که وجودش به واسطه راه فراعادی (وحی) اثبات شده ابلیس است.

۲. ابلیس فردی جسمانی و محسوس همانند انسان و حیوان نیست که به چشم دیده شود.

۳. سه دیدگاه عمده در باب ماهیت ابلیس در میان دانشمندان وجود دارد: برخی وی را یکی از قوای نفس دانسته اند. گروه دوم بر

اجزای آنها کم یا زیاد شود، قابل رؤیت می شود، چنان که به طور مستفیض روایت شده که ابلیس برای اهل دارالندوه به شکل پیرمردی از اهل نجد و در روز بدر به شکل سراقه تمثل یافت (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰ ص ۱۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۴).

علامه مصباح یزدی در ضمن مادی دانستن جن می نویسد: جن موجودات بسیار لطیفی هستند که توانایی انبساط و انقباض خویش را دارند، در حالت عادی منبسط اند و از این رو نمی توان آنها را لمس یا مشاهده کرد، ولی اگر منقبض شوند می توان آنان را دید و لمس کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰-۲۷۱).

۳-۳-۳. شواهد مادی بودن ابلیس

۳-۳-۱. آفرینش از آتش

قرآن صراحتاً ماده آفرینش جن را آتش معرفی می کند: «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (حجر: ۲۷). مقصود از «جان» در قرآن، همان جن است. چنان که می فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ» (الرحمن: ۳۹)، منظور از «نار» یا همین آتشی است که در اثر ترکیب اجسام سوختنی با اکسیژن به وجود می آید یا چیزی شبیه به آن است. «سموم» به معنای نافذ است؛ یعنی مثل سم در بدن انسان نفوذ می کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۴). به هر حال این آیه گویای آن است که جن از آتش آفریده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۱-۲۶۲).

در آیه ای دیگر خلقت جن از آمیزه ای از آتش عنوان شده است: «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ» (الرحمن: ۱۵). مارج از مرج به معنای آمیختگی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۶۴). مارج از آتش به معنای آمیزه ای از آتش است ممکن است ماده دیگری نیز به آتش افزوده شده است که ما خبر نداریم.

بر اساس آیات، ابلیس نیز همانند جن از آتش خلق شده است: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۸). بر این اساس پیکر ابلیس به اصطلاح فلاسفه هوایی و جسم لطیف است و روح وی به این جسم لطیف تعلق گرفته است خلقت از آتش نشانگر مادی بودن وجود جن و ابلیس است.

ناگفته نماند که آیات فوق ممکن است صرفاً به منشأ اولیه خلقت اشاره داشته باشد. بنابراین درباره ماده فعلی ابلیس ساکت است و چه بسا سنخ وجود ابلیس در مراحل بعد متفاوت و متریقی تر از

فرشته بودن وی تأکید دارند و دیدگاه سوم جن بودن ابلیس است.
۴. دیدگاه سوم، یعنی جن بودن ابلیس مورد تأیید آیات و روایات است.
۵. راجع به مادی یا مجرد بودن جن و ابلیس، در آیات و روایات مطلب روشنی وجود ندارد، اما گروهی از فلاسفه، ابلیس را همانند فرشتگان مجرد و بیشتر آنان وی را موجودی مادی دارای روح مجرد می‌دانند.
۶. این موجودات به دلیل برخورداری از جسم لطیف مانند هوا قابلیت تغییر شکل و تراکم برای دیده شدن را دارند، ولی در حالت عادی نامرئی هستند.
۷. بر اساس آیات قرآن، جن و ابلیس از آتش آفریده شده‌اند و ویژگی‌هایی مانند ذریه، مرگ و توانایی گناه کردن دارند که همه اینها شاهی بر مادی بودن آنهاست.

منابع.....

- صنعتی نجار، محمدعلی (۱۴۰۰). بازبین ماهیت و خلقت ابلیس با رویکردی تفسیری عرفانی. *ادیان و عرفان*، ۲ (۵۴)، ۳۶۷-۳۸۶.
طاهریان دهکردی، بتول و امیدوار، جنان (۱۳۹۱). ماهیت ابلیس از نگاه قرآن. پژوهش دینی، ۲۴، ۱۴۷-۱۶۱.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ دوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۹۹۹م). *الرسائل التوحیدیه*. بیروت: مؤسسة النعمان.
طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
طبری آملی، محمد (۱۳۸۳ق). *بشارة المصطفی لشعبة المرتضى*. چ دوم. نجف: مکتبه الحیدریه.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰ق). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *التفسیر*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چ دوم. قم: هجرت.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). *انوار الحکمه*. قم: بیدار.
فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. تهران: سایه.
فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*. چ دوم. قم: هجرت.
قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق). *تأویلات أهل السنة*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *جهان‌شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. هجده، دار احیاء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
میرداماد، میرمحمدباقر (۱۳۷۴). *القبسات*. تحقیق مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التأویل*. بیروت: دار النفائس.

- قرآن کریم*.
نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
ألوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). *روح المعانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *کتاب الحدود*. قم: بیدار.
ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
اخوان الصفا (۱۴۱۲ق). *الرسائل*. بیروت: الدار الاسلامیه.
ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
بروجردی، حسین بن رضا (۱۴۱۶ق). *تفسیر الصراط المستقیم*. قم: انصاریان.
بلاسی، محمد سیدعلی (۲۰۰۱م). *المعرب فی القرآن الکریم*. لیبی: جمعیة الدعوة الاسلامیه العالمیه.
تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۲ق). *شرح المقاصد*. قم: شریف الرضی.
جفری، آرتور (۱۳۸۶). *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*. تهران: توس.
جمعی از نویسندگان (۱۳۷۶). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار الشامیه.
رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق). *تفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفه.
زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربی.
صالحی، مجید (۱۳۸۷). *ماهیت ابلیس*. خط اول، ۷، ۷۱-۸۴.
صدرالمتألهین (۱۳۶۱). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
صدرالمتألهین (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب*. تصحیح محمد خواجه‌ای. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
صدوق، محمد بن علی (۱۹۹۶م). *علل الشرائع*. قم: مکتبه الداوری.